

## بررسی تلقی میرزا حبیب اصفهانی از مقوله «زمان دستوری» براساس دستور سخن و دبستان پارسی و مقایسه آنها<sup>۱</sup>

مونا ولی‌پور (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران)

چکیده: به گفته بسیاری از زبان‌شناسان و دستورنویسان جدید، یکی از مشکلات دستورهای سنتی در آمیختن صورت و معنا و در پی آن، تفکیک نشدن زمان دستوری از زمان واقعی و خلط زمان دستوری با وجه و نمود است. در این پژوهش ابتدا «زمان دستوری» و «وجه» و «نمود» تعریف و تبیین می‌شود و مرزهای آنها مشخص می‌گردد، سپس مفهوم زمان دستوری در مهم‌ترین کتاب‌های دستوری میرزا حبیب اصفهانی یعنی دستور سخن و دبستان پارسی - که فاصله‌ای بیست‌ساله با هم دارند - بررسی می‌شود. میرزا حبیب اصفهانی از متقدمان و مهم‌ترین دستورنویسان فارسی است. این پژوهش نشان می‌دهد که او از تمایز زمان دستوری و واقعی آگاه بوده و به آن صراحتاً اشاره کرده است. او همچنین بین مقولات زمان دستوری و وجه نیز تمایز گذاشته و تلویحاً نمود را نیز از زمان دستوری جدا کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** میرزا حبیب اصفهانی، دستور سخن، دبستان پارسی، زمان دستوری، وجه، نمود.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری اینجانب با عنوان «بررسی تاریخ دستورنویسی فارسی از مشروطه تا ۱۳۷۰» به راهنمایی دکتر احمد احمدی و مشاوره دکتر منوچهر اکبری و دکتر امید طبیب‌زاده است.

## ۱. مقدمه

میرزا حبیب اصفهانی (۱۲۵۱-۱۳۱۰ ق) از پیشگامان تحول در نشر و ترجمه فارسی، شاعر و ادیب و دستورنویس بود. اصلش از قریهٔ بن چهارمحال است. در اصفهان و بغداد تحصیل کرد و بعد از مدت کوتاهی اقامت در تهران، به استانبول تبعید شد و حدود سی سال بازماندهٔ عمر خود را در استانبول گذراند و به کارهای مختلفی پرداخت. آثار او بسیار متنوع و مشتمل بر دیوان شعر، تحقیق و تألیف، تصحیح متون، ترجمه و انتخاب اشعار است. او در نگارش دستور زبان فارسی پیشرو بود (رک: میرانصاری ۱۳۹۱: ۹۷).

حبیب اصفهانی در حوزهٔ زبان فارسی نه اثر دارد که نخستین آنها دستور سخن (نوشتهٔ ۱۲۸۹ ق) است و یکی از آخرین کتاب‌هایش دبستان پارسی (نوشتهٔ ۱۳۰۸ ق) بود (همان: ۹۵). او در دیباچهٔ دستور سخن اشاره می‌کند که پس از رفتن به استانبول در آنجا به تدریس زبان فارسی اشتغال داشته و نیاز به تدوین کتابی منظم در زمینهٔ دستور را احساس کرده است (۱۲۸۹: ۳ دیباچه). دستور سخن و دبستان پارسی مهم‌ترین و مفصل‌ترین کتاب‌های میرزا حبیب در حوزهٔ دستور زبان فارسی‌اند. او ابتدا در سال ۱۲۸۹ ق دستور سخن را منتشر کرد و بعد از حدود بیست سال تجربه در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان دست به تألیف دبستان پارسی زد. محتوای دستور سخن سنگین‌تر و مطالب آن فشرده‌تر است و در آن، دستور عربی و فارسی به‌طور موازی آموزش داده می‌شود. دبستان پارسی ساده‌تر و برای آموزش عملی مناسب‌تر است. بعضی اشتباهات دستور سخن در دبستان پارسی تصحیح شده است اما در بعضی مباحث نظری، دستور سخن گرچه متقدم است، بر دبستان پارسی برتری دارد.

در نوشتار پیش‌رو، در بخش کلیات، مفاهیم دستوری «زمان دستوری»، «نمود» و «وجه» تشریح شده است و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها را تبیین کرده‌ام. سپس در بخش اصلی این نوشتار، شیوهٔ دسته‌بندی این مفاهیم، تعریف و اقسام آنها در دو کتاب دستور سخن و دبستان پارسی بررسی شده است. تلقی حبیب اصفهانی از این مفاهیم، خطاهایی

که در توضیح و تبیین آنها مرتکب شده و دلیل ارتکاب این خطاها را تا حد ممکن تشریح نموده‌ام و با مقایسه پیوسته دستور سخن و دبستان پارسی تحول نگرش حبیب اصفهانی به این مفاهیم طی بیست سال را ردیابی کرده‌ام.

## ۲. کلیات

### ۱-۲ زبان و زمان

اگر بپذیریم که زندگی بشر جز در بستر زمان جاری نمی‌شود نمی‌توانیم زمان را از هیچ گزاره‌ای درباره جهان حذف کنیم. بنابراین در زبان همه اجتماعات انسانی که به نوعی صاحب زبان‌اند بروز و ظهوری از زمان وجود دارد. همه زبان‌های جهان برای بیان زمان از امکاناتی برخوردارند. امکانات هر زبانی با زبان دیگر متفاوت است. این تفاوت از دو جهت است: یکی در روش‌های بیان زمان و دیگری در میزان دقت در بیان موقعیت‌های زمانی (Comrie, 1985: 7). به‌طور کلی سه روش برای بیان زمان وجود دارد که از نظر میزان دقت نیز با هم متفاوت‌اند: ترکیب‌های واژگانی (lexically composite expressions)<sup>۱</sup>، واحدهای واژگانی (lexical items)<sup>۲</sup> و مقوله‌های دستوری (grammatical categories)<sup>۳</sup>. از میان این روش‌ها روش سوم موضوع این نوشتار است. برای تشریح این روش، پیش از هر چیز باید مقوله دستوری را تعریف کنیم.

۱. محصول چینش بعضی واحدهای واژگانی مستقل در کنار هم، ترکیب‌هایی است که بیانگر زمان‌اند. فهرست این ترکیب‌ها در زبان‌هایی که ساختار نحویشان اجازه چنین ترکیب‌هایی را می‌دهد باز و نامحدود است. برای مثال می‌توان به ترکیب‌هایی چون «پنج دقیقه بعد از رفتن علی»، «ده هزارم ثانیه بعد از بیگ‌بنگ» و... اشاره کرد. یکی از امکانات بالفعل زبان فارسی برای بیان زمان، همین ترکیب‌های واژگانی است.

۲. در بیشتر زبان‌ها، واحدهای واژگانی مستقلی برای بیان زمان وجود دارد، از جمله دیروز، فردا، امشب، پریروز، الآن، پارسال و... از آنجا که گنجینه واژگانی هر زبان اساساً محدود است، فهرست واحدهای واژگانی مربوط به زمان نیز بسته و محدود است.

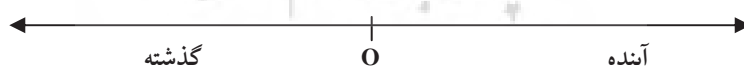
۳. دقت مقوله‌های دستوری کمتر و شمول آنها بیش از دوروش پیشین است. تعداد زمان‌های دستوری در بعضی زبان‌ها بیشتر و در بعضی کمتر است و بعضی زبان‌ها نیز اساساً زمان دستوری ندارند. اما به هر حال در بیشترین حالت نیز تعداد ارزش‌های مقولات دستوری و بالتبع میزان دقت آنها بسیار کمتر از مقولات واژگانی است (Comrie 1985: 7-9).

## ۲-۲ مقوله دستوری

در دستور بیشتر زبان‌ها ویژگی‌هایی وجود دارد که این ویژگی‌ها واجد ارزش‌های چندگانه‌اند. به هر کدام از این ویژگی‌ها، یک مقوله دستوری می‌گوییم. مثلاً مقوله دستوری «شخص» در زبان فارسی، واجد سه ارزش است: گوینده و شنونده و دیگری. مقوله شمار دارای دو ارزش است: مفرد و جمع. درحالی‌که همین مقوله شمار در زبان عربی سه ارزش دارد: مفرد، مثنی و جمع. «مقولات دستوری ویژه فعل» در بعضی کتاب‌های دستور با عنوان «ویژگی‌های فعل» آمده است. این مقولات عبارت‌اند از شخص، شمار، زمان دستوری، نمود، وجه، جهت و گذر. از میان مقولات دستوری ویژه فعل، زمان دستوری و نمود و وجه، موضوع این نوشتارند که به ترتیب به هر کدام از آنها پرداخته می‌شود. از آنجا که زمان دستوری و نمود، هر دو، ناظر به زمان یک موقعیت یا رویدادند، با ذکر مقدماتی ابتدا آنها را تشریح می‌کنم.

## ۲-۳ استعاره خطی زمان

توضیح و تفهیم زمان دستوری در بسیاری از کتاب‌ها با یک نمودار انجام می‌شود. در این نمودار، زمان را به صورت یک خط در نظر می‌گیرند. در مرکز این خط نقطه O نشان‌دهنده لحظه کنونی است. سمت چپ این نقطه نشان‌دهنده زمان گذشته و سمت راست آن نشان‌دهنده زمان آینده است. بدین ترتیب ما می‌توانیم زمان جملات را روی نمودار نشان دهیم.<sup>۱</sup>



۱. شایان ذکر است که در همه زبان‌ها زمان به این سه بخش تقسیم نمی‌شود. در بین زبان‌هایی که مقوله زمان دستوری دارند نظام‌های متفاوتی وجود دارد. اکثر زبان‌های دارای مقوله زمان دستوری، نظام سه‌ارزشی دارند (گذشته، حال و آینده) ولی بعضی دوارزشی‌اند (گذشته و ناگذشته یا آینده و ناآینده) و بعضی هم چندارزشی هستند، یعنی برای مراتب دوری و نزدیکی در گذشته و آینده نیز زمان دستوری دارند. زبان فارسی دارای مقوله زمان دستوری و نظام سه‌ارزشی است (Comrie 1985: 48-52).

## ۲-۴ مقولات دستوری برای بیان زمان

مقولات دستوری زمان یعنی روش‌های دستوری‌شدگی<sup>۱</sup> زمان واقعی. در واقع زبان می‌تواند بعضی از تقابلهای زمان واقعی را درون خود جاسازی کند و آنها را در صرف یا نحو نشان دهد. همان‌طور که گفتیم روش‌های بیان زمان در زبان عبارت‌اند از ترکیب‌های واژگانی، واحدهای واژگانی و مقولات دستوری. ترکیب‌های واژگانی و واحدهای واژگانی ربطی به زمان دستوری ندارند. اما سؤال اینجاست که اساساً چند مقوله دستوری برای بیان زمان وجود دارد؟ با توجه به آنچه درباره بیان نموداری زمان گفتیم، دو روش برای قرار دادن موقعیت‌های زمانی روی نمودار وجود دارد: ۱. نمود ۲. زمان دستوری.

## ۱-۴-۲ زمان دستوری (tense)

اولین روش، تعیین جایگاه یک موقعیت زمانی در نسبت با یک موقعیت زمانی دیگر است. در واقع از آنجا که همه زمان‌های دستوری در نسبت با لحظه کنونی تعریف می‌شوند به یک معنا همگی نسبی‌اند. نسبی بودن همه زمان‌های دستوری از این روست که هیچ کدام را نمی‌توان مستقل از ربط و نسبتش با زمان کنونی فهمید. بر این اساس موقعیت‌ها را به صورت یک نقطه روی نمودار نشان می‌دهیم. از آنجا که زمان دستوری چیزی جز بیان تقدم و تأخر موقعیتی نسبت به موقعیت دیگر یا نسبت به زمان کنونی نیست تمام آنچه را که به مقوله دستوری زمان مربوط است باید به صورت نقطه روی نمودار نشان دهیم.

## ۱-۴-۱-۲ تفاوت زمان دستوری و زمان واقعی

برای زبان کاملاً امکان‌پذیر است که بعضی از تمایزات زمانی واقعی را در درون دستور خود جاسازی کند و زبانی که چنین کرده باشد دارای مقوله زمان دستوری است. زمان دستوری در حقیقت دستوری‌شدن زمان واقعی است. برای مثال، زبان چینی این مقوله را ندارد. چینی‌ها تمایزات زمانی را تنها با قیده‌های زمان نشان می‌دهند؛ یعنی صرفاً از واحدها

۱. منظور از «دستوری‌شدگی» بیان زمان در قالب‌های دستوری و نحوی است.

و ترکیب‌های واژگانی استفاده می‌کنند (تراسک ۱۳۸۰: ۸۷ و ۹۱). زمان دستوری، یکی از ویژگی‌های فعل در بعضی زبان‌هاست. برای مثال، زبان فارسی این قابلیت را دارد که فعلش را در زمان‌های گذشته و حال و آینده صرف کند. وقتی فعل «می‌آید» را می‌شنویم می‌دانیم که این فعل درباره آمدن کسی در زمان حال یا آینده است؛ ولی یک چینی‌زبان چنین امکانی در زبانش ندارد. این درحالی است که هم ما و هم چینی‌ها مفهوم زمان را در دنیای واقعی درک می‌کنیم و حتی از ترکیب‌هایی چون ثانیه و صدم ثانیه و هزارم ثانیه هم برای اشاره دقیق به زمان استفاده می‌کنیم. به عبارت ساده‌تر، زمان دستوری صرفاً یک امکان زبانی است و گاهی هم با زمان واقعی یا تقویمی تطابق ندارد. بعضی زبان‌ها مثل انگلیسی برای این دو مفهوم دو اصطلاح جداگانه (time, tense) دارند ولی در زبان‌هایی مثل فارسی و فرانسه چنین تمایزی در اصطلاح نبوده است.

یکی از کاستی‌های بیشتر مطالعات سنتی دستور، متمایز نکردن مفهوم زمان واقعی به مثابه مقوله‌ای معنایی، و زمان دستوری به مثابه مقوله‌ای صوری است. در این نوشتار دو کتاب اصلی حبیب اصفهانی را از این جهت بررسی می‌کنیم تا به این پرسش پاسخ دهیم که آیا وی از این تمایز آگاه بوده است یا خیر.

#### ۲-۴-۲ نمود (aspect)

دومین روش برای قرار دادن موقعیت‌های زمانی روی نمودار، نشان دادن محدوده زمان درونی یک موقعیت است. به همین اعتبار است که بعضی موقعیت‌ها را به صورت یک خط ممتد نشان می‌دهیم. نمود در حقیقت دستوری شدگی زمان درونی یک موقعیت است. بنابراین تفاوت علی‌نامه را نوشت و علی‌نامه را می‌نوشت در زمان دستوری نیست بلکه در نمود است. جمله اول نمود کامل و جمله دوم نمود استمراری (یا ناقص) دارد و هر دو از نظر زمان دستوری ماضی‌اند. این درحالی است که تفاوت دو جمله علی‌نامه را می‌نوشت و علی‌نامه را می‌نویسد در زمان دستوری است. زمان جمله اول ماضی و زمان جمله دوم مضارع است (برای انواع نمود، رک: نغزگوی کهن و حکیم‌آرا ۱۳۸۹: ۹۸-۱۰۹).

## ۵-۲ وجه نمایی (modality)

زمان دستوری و نمود، در ساختار فعل ظهور می‌یابند. علاوه بر آنها مقوله وجه نیز در ساختار فعل منعکس می‌شود و ارتباطی تنگاتنگ با مقوله‌های نمود و زمان دستوری دارد. به همین دلیل است که بسیاری از کتاب‌های دستور، این سه مقوله را ذیل «زمان» توضیح می‌دهند و تشریح می‌کنند. زمان دستوری و نمود، هر دو، مقولاتی برای بیان زمان واقعی‌اند. زمان دستوری، زمان موقعیت را در نسبت با لحظه کنونی نشان می‌دهد و نمود، زمان درونی موقعیت را بیان می‌کند. اما وجه اساساً با زمان دستوری و نمود متفاوت است. به طور کلی «وجه بیانگر نگرش گوینده یا نویسنده به توفیق انجام عمل، یا قضاوت او درباره صحت و اعتبار گزاره‌هاست. در دستور زبان، وجه به نوعی دستوری‌شدگی عقاید ذهنی گوینده است» (کوئیک و پالمر، به نقل از آفاگل زاده و عباسی ۱۳۹۱: ۱۳۶). بنابراین «وجه مقوله‌ای نحوی معنایی است که نظر و دیدگاه گوینده را نسبت به محتوای آنچه می‌گوید نشان می‌دهد. زبان به طرق مختلف می‌تواند محتوای یک جمله را برحسب میزان تعهد گوینده به صحت آن یا نوع درخواست او برای وقوع کنش مطرح در آن نشان‌دار کند» (اخلاقی، ۱۳۸۶: ۸۳). به سخن دیگر، همان‌طور که زمان را هم می‌توان در قالب مقوله‌ای دستوری بیان کرد و هم از امکانات واژگانی برای بیان آن بهره برد، وجه نیز هم مقوله‌ای معنایی و هم مقوله‌ای دستوری است. در واقع زبان امکاناتی دارد که با این امکانات وجه را نشان می‌دهد. این امکانات یا واژگانی‌اند یا دستوری (برای امکانات واژگانی بیان وجه رک: عموزاده و رضایی ۱۳۹۱: ۵۷ و ۵۸). یکی از امکانات دستوری زبان برای بیان وجه، ساختار فعل است. به عبارت دیگر، نشانه‌هایی در فعل وجود دارد که بیانگر وجه‌اند. مثلاً تکواژ تصریفی «ب» پیش از بن مضارع و حضور فعل کمکی «باشم، باشی و...» در ساختار ماضی التزامی، نشانگر وجه التزامی است. آن جنبه‌ای از وجه را که در ساختار فعل نمودار می‌شود معمولاً وجه فعلی (mood) می‌نامند. اکثر کتاب‌های دستور «وجه فعلی» را بررسی کرده و کمتر به مفهوم عام وجه و دیگر ابزارهای بیان وجه توجه کرده‌اند. در این پژوهش نیز وجه فعلی مد نظر است. برای روشن‌تر شدن مفهوم وجه، دو مثال زیر را می‌توان با هم مقایسه کرد:

الف) علی آمده است.

ب) شاید علی آمده باشد.

جمله الف وجه خبری یا اخباری دارد و جمله ب وجه التزامی. جمله ب وجه التزامی دارد چون متضمن نوعی احتمال است. در واقع گوینده به شک خود درباره محتوای گزاره اذعان می‌کند. جمله الف برعکس جمله ب، فاقد احتمال است و بنابراین به وجه آن، خبری یا اخباری گفته می‌شود.<sup>۱</sup>

#### ۱-۵-۲ وجه در فارسی

وجه فعلی در زبان فارسی عموماً به سه دسته وجه اخباری، التزامی و امری تقسیم می‌شود. هر کدام از این وجوه، در زمان‌های مختلف دستوری، شکل‌های متفاوتی دارند. برای مثال، وجه التزامی در زمان دستوری ماضی با ساختار «صفت مفعولی + باشم، باشی و...» بیان می‌شود. همین وجه در مضارع، دارای ساختار «ب + بن مضارع + شناسه‌های مضارع» است. زمان دستوری مستقبل نیز این وجه را ندارد و برای بیان آن از صورت‌های این وجه در مضارع استفاده می‌شود.<sup>۲</sup>

#### ۶-۲ تجمیع زمان دستوری و نمود و وجه ذیل ویژگی «زمان» و یکسان‌نگاری آنها

از آنجا که زمان دستوری و نمود و وجه مقولاتی اند که در ساختار فعل بروز می‌یابند و ارتباطی تنگاتنگ و جدانشدنی با یکدیگر دارند اکثر دستورنویسان سنتی این سه مقوله را

۱. بعضی (به‌ویژه از نگاه فلسفی) معتقدند جملات خبری وجه ندارند (لاینز، به نقل از عموزاده و رضایی ۱۳۹۱: ۵۶) ولی در مطالعات دستوری، این جملات بی‌نشان را دارای وجه اخباری یا خبری می‌دانند.

۲. علاوه بر وجه فعلی، گاهی از زمان دستوری برای بیان مفاهیم وجهی استفاده می‌شود. در این مواقع، زمان دستوری به هیچ وجه بیان‌کننده زمان نیست بلکه کاربردی وجهی دارد. برای مثال، گاهی از ماضی ساده برای بیان قطعیت انجام عملی در آینده استفاده می‌شود. در این هنگام، «ماضی ساده» دیگر نشانگر وقوع امری در گذشته نیست بلکه قطعیت را نشان می‌دهد. برای مثال، مادر علی او را برای خوردن ناهار در آشپزخانه صدا می‌زند. علی قبل از اینکه اتاق خود را ترک کند و حتی پیش از اینکه از صندلی‌اش بلند شود پاسخ می‌دهد: «اومدم». پاسخ علی بیانگر قطعیت و نزدیکی انجام فعل در آینده است. شایان ذکر است که در مثال مذکور نمود فعل کامل است. استفاده از نمود کامل در این راستاست که عملی که در شرف وقوع است تمام‌شده تلقی گردد گرچه در عالم واقع هنوز صورت نگرفته است.



یک مقوله انگاشته و از آن با عنوان «زمان» یاد کرده‌اند. حتی دستورنویسان جدید نیز برای پرداختن به وجه فعلی ناگزیرند آن را همزمان با زمان دستوری توصیف کنند. به گفته محمودی بختیاری (۱۹۹۱) رابطه نمود، زمان دستوری و وجه را می‌توان به صورت سه دایره متحد‌المركز دانست که بر هم محاط‌اند و نمود، درون حوزه زمان و زمان، درون حوزه وجه قرار دارد (به نقل از عموزاده و رضایی ۱۳۹۱: ۶۰). علی‌رغم نزدیکی و درهم‌تنیدگی این سه مقوله، برای دست یافتن به توصیفی دقیق، باید این مقولات را دست‌کم در حوزه اصطلاح از هم متمایز کنیم.

### ۳. بررسی زمان دستوری و نمود و وجه در دستور سخن و دبستان پارسی

#### ۳-۱ نوع طبقه‌بندی مطالب

##### ۳-۱-۱ نقشه فصل فعل در دستور سخن

از آنجا که زمان و نمود و وجه از مقولات دستوری مربوط به فعل یا از ویژگی‌های فعل‌اند قاعدتاً در بخش مربوط به افعال بیان می‌شوند. برای پی بردن به نقشه ذهنی حبیب اصفهانی و فهمیدن جایگاه مقولات زمان و وجه و نمود در این نقشه، بهتر است ابتدا چارچوب کلی بخش فعل را بیان کنیم.

میرزا حبیب در دستور سخن و دبستان پارسی بخش افعال را با تعریف جمله و انواع جمله آغاز کرده است. فعل بخش اصلی جمله است به طوری که اکثر دستورنویسان هسته اصلی جمله را فعل می‌دانند. به همین دلیل است که حبیب اصفهانی ابتدا به تعریف جمله و اقسام جمله و جایگاه فعل در جمله می‌پردازد و در گام بعدی، فعل را منفرداً بررسی می‌کند. در دستور سخن، مباحث مربوط به افعال به چهار دسته اصل فعل، احوال فعل، ذات فعل و فرع فعل تقسیم شده است.

بخش اصل فعل درباره مصدر و اقسام آن است؛ چراکه به نظر حبیب اصفهانی اصل فعل، مصدر است (۱۲۸۹: ۶۷-۶۸). او بخش احوال افعال را به دو دسته احوال فعل از جهت نسبت و احوال فعل از جهت معنی و لفظ تقسیم کرده است. در قسمت احوال فعل از جهت

نسبت، اقسام فاعل و مفعول، اشخاص، اخبار و انشا، زمان، لزوم و تعدی، معلوم و مجهول و مطاوعت را برشمرده است. در قسمت احوال فعل از جهت معنی و لفظ اقسام دیگری از فعل را گنجانده که عبارت‌اند از فعل خاص و عام، فعل ممکن و غیرممکن، فعل حقیقی و مجازی، فعل تام، فعل متغیر، فعل شاذ، فعل ناقص و فعل منصرف (همان: ۶۸-۷۰).

در بخش ذات فعل وجوه چهارده‌گانه مشتقات را برشمرده است. منظور از وجوه چهارده‌گانه مشتقات، صورت‌های مختلف فعلی است که فعل برای رساندن معانی گوناگون به خود می‌گیرد. برای مثال ماضی مطلق و ماضی بعید دو صورت فعلی‌اند. در ادامه این بخش «طریق اشتقاق» این مشتقات را بیان می‌کند. برای مثال ماضی مطلق به بیان حبیب اصفهانی از مصدر بدون نون و روابط (تقریباً معادل شناسه‌ها) ساخته می‌شود (همان: ۷۰-۷۷). در بخش فروع فعل سایر مشتقات را بیان می‌کند. فرق این مشتقات با گروه قبلی در این است که فروع افعال اگرچه هم‌ریشه با افعال‌اند فعل نیستند بلکه یا اسم‌اند یا صفت یا مصدر، مثلاً بیننده وینا وینش. اساساً انتخاب نام «فروع» برای این دسته از مشتقات به همین دلیل است. حبیب اصفهانی فروع را در برابر ذات استعمال کرده است. ذات فعل شامل مشتقات فعلی است ولی فروع فعل شامل مشتقاتی است که گرچه با فعل هم‌ریشه‌اند فعل نیستند. به عبارت دیگر فروع فعل‌اند (همان: ۷۷-۸۵).

حبیب اصفهانی، اصل فعل را مصدر دانسته است. وقتی احوال فعل (برای مثال شخص و زمان و وجه و همچنین ویژگی‌های دیگر) روی مصدر اعمال می‌شوند مصدر تغییراتی می‌یابد. یک مصدر را با تغییرات گوناگون می‌توان به مشتقات گوناگونی تبدیل کرد. خروجی این تغییر و تبدیل، ذوات و فروع افعال است. این مشتقات گوناگون اگر فعلی باشند در دسته ذات فعل می‌گنجد و اگر غیرفعلی باشند در دسته فروع فعل قرار می‌گیرند.

### ۱-۱-۳ گنجاندن زمان و وجه در طبقه‌ای صحیح در دستور سخن

همان‌طور که گفتیم امروزه زمان دستوری همراه با نمود، وجه، گذر، جهت، شخص و... جزو مقولات دستوری طبقه‌بندی می‌شود. به نظر می‌رسد حبیب اصفهانی نیز تا حدودی

به این طبقه‌بندی اشعار داشته است. گفتیم که او مباحث مربوط به افعال را به چهار دسته تقسیم کرده که یکی از آنها احوال فعل است. این بخش را به دو دسته احوال فعل از جهت نسبت و احوال فعل از جهت معنی و لفظ تقسیم کرده است. در قسمت احوال فعل از جهت نسبت، اقسام فاعل و مفعول، اشخاص، اخبار و انشا، زمان، لزوم و تعدی، معلوم و مجهول و مطاوعت را برشمرده است (همان: ۶۸-۶۹). با این تفصیل در دستور سخن، زمان و وجه قسمی از احوال فعل از جهت نسبت شمرده شده و در ردیف فاعل و مفعول، اشخاص، لزوم و تعدی و معلوم و مجهول و مطاوعت آمده‌اند. جز فاعل و مفعول، مواردی که حبیب اصفهانی در این قسمت آورده همگی جزو مقولات دستوری فعل‌اند.

#### ۲-۱-۳ نقشه فصل فعل در دبستان پارسی

همان‌طور که گفتیم به دلیل نقش بسیار مهم فعل در جمله، فصل فعل در دبستان پارسی هم با تعریف جمله و انواع آن آغاز می‌شود. در دستور سخن حبیب اصفهانی مباحث مربوط به فعل را چهار مبحث دانسته بود ولی در دبستان پارسی تنها از سه مبحث نام می‌برد: «ما در اینجا از سه چیز بحث خواهیم کرد: اصل فعل، ذات فعل، فرع فعل» (۱۳۲۴: ۶۷). در بخش اصل فعل، مانند دستور سخن، از مصدر و اقسام آن سخن گفته است. در بخش ذات فعل به مباحث معلوم و مجهول، لازم و متعدی و مطاوعت، اخباری و انشایی و... (وجه)، ازمنه، وجوه اشتقاق (طریقه ساخت مشتقات)، بعضی خصایص افعال (دربارۀ بعضی وندها در ساختمان فعل مثل ب و همی و می)، قاعده تعدیه (متعدی کردن فعل لازم)، ادات نفی و نهی (ن و م)، افعال قیاسی (قواعد افعال باقاعده) پرداخته است. در قسمت فروع افعال، مختصراً درباره مشتقات غیرفعلی (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه و...) توضیحاتی می‌دهد. البته شیوه ساخت این مشتقات را بیشتر در بخش ذات فعل مفصلاً توضیح داده است؛ بنابراین مباحث مربوط به فروع فعل را هم به‌نوعی در ذات فعل گنجانده.

۱. حبیب اصفهانی «اخبار و انشا» را در معنای وجه به کار برده است.

بدین ترتیب جز بحث کوتاهی که درباره مصدر می‌کند همه چیز را ذیل مبحث ذات فعل گنجانده است. بنابراین دستور سخن از نظر دقت در طبقه‌بندی بر دبستان پارسی برتری دارد.

### ۱-۲-۳-۱-۳ پایین آمدن میزان دقت در طبقه‌بندی زمان و وجه در دبستان پارسی

حبیب در دستور سخن در بخش احوال فعل به ویژگی‌ها و انواع فعل پرداخته و در بخش‌های ذات و فرع فعل، مشتقات فعلی و غیرفعلی را بررسی کرده بود. در دبستان پارسی با حذف بخش احوال فعل، مباحث احوال فعل در دسته ذات فعل گنجانده شده‌اند. همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم «ذات فعل» در تقابل با «فرع فعل» معنا می‌یابد و به همین دلیل صرفاً باید دربرگیرنده مشتقات اصلی (همان مشتقات فعلی که در برابر مشتقات فرعی یا غیرفعلی قرار دارند) باشد. با گسترش زیرمجموعه‌های ذات فعل، نه تنها عنوان ذات فعل بی‌معنا می‌شود که فرع فعل نیز تقابلی را با ذات فعل از دست می‌دهد و نبودش یکسان می‌گردد. به سخن دیگر، با حذف احوال فعل، حبیب اصفهانی می‌بایست قسمت فرع فعل را نیز حذف می‌کرد و به جای «ذات» اصطلاح دیگری به کار می‌برد. بنابراین، طبقه‌ای که زمان، درون آن قرار دارد بسیار گسترده و شامل اعضای پراکنده‌ای است که از نظر دستوری اعضای چندین طبقه جداگانه محسوب می‌شوند.

### ۲-۳ تعاریف و اقسام

#### ۱-۲-۳-۱ تعریف زمان و تمایز میان زمان دستوری و زمان واقعی در دستور سخن

از مهم‌ترین اشکالاتی که به دستورنویسی سنتی گرفته می‌شود در آمیختن صورت و معناست. یکی از مثال‌های بارز آن، خلط مفهوم زمان واقعی و زمان دستوری است (باطنی ۱۳۶۳: ۲۹). اگر به تعریف حبیب اصفهانی دقت کنیم می‌بینیم که او بین زمان به‌مثابه مقوله‌ای صوری و زمان واقعی به‌مثابه مقوله‌ای معنایی تمایز می‌گذاشته است: «زمان عبارت است از صورتی که عارض فعل می‌شود تا بیان سازد که فعل مقارن چه وقت واقع شده یا می‌شود» (۱۲۸۹:

۶۸-۶۹). در این تعریف، حبیب اصفهانی «زمان» را صورتی<sup>۱</sup> دانسته که عارض فعل می‌شود؛ بنابراین آن را در معنای زمان دستوری به کار برده است. او همچنین اصطلاح وقت را برای اشاره به زمان واقعی استعمال کرده است. اما در دبستان پارسی زمان را تعریف نکرده و صرفاً به بیان اقسام آن اکتفا کرده است (۱۳۲۴: ۷۴).

### ۲-۲-۳ اقسام اولیه زمان در دستور سخن و دبستان پارسی

در دستور سخن ذیل بخش «احوال فعل از جهت نسبت» زمان تعریف شده و به اقسام آن نیز اشاره شده است: «... و آن سه است: ماضی و حال و استقبال و آنچه بیان حال و استقبال با هم نماید، آن را مضارع گویند و ماضی را نیز اقسام متعدد است» (۱۲۸۹: ۶۸-۶۹). در قسمت احوال فعل، حبیب توضیح دیگری درباره اقسام زمان نمی‌دهد. او اقسام مختلف زمان را بدون تفکیک‌های معنایی، در بخش ذات فعل، ذیل مشتقات چهارده‌گانه ذکر کرده است. بنابراین وی در دستور سخن تنها همین سه قسم را صراحتاً از هم جدا کرده است. براساس همین دسته‌بندی، تلقی حبیب اصفهانی از مقوله زمان را، هم می‌توان معنایی در نظر گرفت و هم صوری. ساده‌ترین تقسیم‌بندی معنایی از زمان همین است: گذشته و حال و آینده؛ چراکه زمان مفهومی اشاری (deictic) است و به دلیل تک‌بعدی بودن و ماهیت خطی‌اش، در ساده‌ترین تقسیم‌بندی به سه بخش قبل از اکنون و اکنون و بعد از اکنون تقسیم می‌شود. در بسیاری از زبان‌ها از جمله فارسی همین تقسیم‌بندی اولیه و ساده معنایی، صوری شده و به کمک ابزارهایی نحوی در زبان بیان می‌شود. به همین دلیل هم از جنبه صوری و هم از جنبه معنایی این طبقه‌بندی صحیح است.

در دبستان پارسی هم ابتدا این طبقه‌بندی سه‌گانه آمده است: «زمان سه است: گذشته یا ماضی، اکنون یا حال، آینده یا استقبال» و سپس اقسام ماضی را بیان کرده و مضارع و استقبال را توضیح داده است. در واقع حبیب اصفهانی در دبستان پارسی تنها به ذکر تقسیم‌بندی

۱. به تشابه این تعبیر با مفهوم امروزی «form» دقت شود.

سه‌گانه اکتفا نکرده است و سعی کرده اقسام هر یک از این سه دسته را نیز فهرست کند و توضیح دهد (۱۳۲۴: ۷۴-۷۶).

۳-۲-۳ توجه به کاربرد فعل مضارع برای حال و آینده در دستور سخن و دبستان پارسی در فارسی، فعل مضارع هم برای زمان حال استفاده می‌شود و هم برای آینده. حبیب اصفهانی در ادامه تعریف زمان می‌گوید: «و آن سه است: ماضی و حال و استقبال. آنچه بیان حال و استقبال با هم نماید آن را مضارع گویند» (۱۲۸۹: ۶۸-۶۹) و هنگام توضیح مستقبل می‌گوید: «مستقبل مطلق بعینه با صیغه حال افاده گردد» (همان: ۷۵-۷۶). او در دبستان پارسی هم به این نکته اشاره کرده است؛ اما نکته مهمی که بدان علاوه کرده لزوم وجود قرینه‌ای برای فهمیدن این است که این صیغه به زمان حال اشاره دارد یا آینده: «مضارع زمانی است مشترک میان حال و استقبال... و چون معنی حال مراد باشد باید قرینه حال بر آن افزوده شود مانند اینکه بگوید اینک می‌روم و همچنین برای تصریح به استقبال نیز باید قرینه افزود تا زمان آینده از آن دانسته شود چنانچه بگوید فردا می‌روم» (۱۳۲۴: ۷۵).

بنابراین باید گفت که دستورنویسان ما از دیرباز به این نکته توجه داشته‌اند که در زبان فارسی، مضارع برای بیان حال و آینده مشترکاً استفاده می‌شود و همین نکته نشان می‌دهد که آنها بین صورت و معنا تمایز قائل بوده و همیشه لزوماً دنبال تناظری یک به یک میان صورت و معنا نبوده‌اند. توجه به این کاربرد دوگانه، نشانه دیگری در تأیید توجه حبیب اصفهانی به تمایز زمان دستوری از زمان واقعی است.

#### ۳-۲-۴ اقسام ثانویه زمان در دستور سخن

گفتیم که در مرتبه اول، زمان به دسته‌های ماضی و مضارع و مستقبل تقسیم می‌شود. در مرتبه دوم، هر کدام از این دسته‌ها به اقسام گوناگونی تقسیم می‌شوند. همان‌طور که گفتیم، تبیین دسته‌های ثانویه زمان (اقسام ماضی، اقسام مضارع و...) براساس کتاب دستور سخن دشوار است، چراکه خود حبیب اصفهانی این تقسیم‌بندی را انجام نداده است. او همه

مشتقات را با هم ذیل مشتقات چهارده‌گانه ذکر کرده بی‌آنکه مشخص کند کدام یک زیرمجموعهٔ ماضی‌اند و کدام یک دسته‌هایی از فعل مضارع‌اند. این «وجوه مشتقات چهارده‌گانه» عبارت‌اند از: ۱. زمان حال<sup>۱</sup> (مثل می‌گستم) ۲. ماضی مطلق (گستردم) ۳. ماضی نقلی (می‌گستردم)<sup>۲</sup> ۴. ماضی قریب (گسترده‌ام) ۵. ماضی بعید (گسترده بودم) ۶. ماضی مشکوک (گستردمی) ۷. مستقبل (خواهم گسترده) ۸. امر (بگستر) ۹. مضارع (گستم) ۱۰. فعل التزامی (گستردنی‌ام) ۱۱. شرطی (اگر گستم/اگر گسترده‌ام/اگر می‌گستردم/اگر گسترده باشم) ۱۲. دعاوی (که گستم/که گسترده‌ام/که می‌گسترده‌ام/که گسترده باشم) ۱۳. اسم فاعل (گسترده) ۱۴. اسم مفعول (گسترده) (۱۲۸۹: ۷۱).

استفادهٔ حبیب اصفهانی از اصطلاح «مشتقات» نشان می‌دهد که تأکید وی بر جنبهٔ صوری فعل‌ها بیشتر است. اشتقاق، فرایندی صوری و فرمی است که اکثراً با تغییرات معنایی نیز همراه است. ولی حبیب اصفهانی این تغییرات معنایی را چندان شایان توجه نمی‌دانسته و از بیان کاربردهای<sup>۳</sup> مشتقات صرف نظر کرده و این کار را تطویل بلاطیل دانسته است (همان: ۷۴). از طرف دیگر، وی وجوه چهارده‌گانهٔ مشتقات را ذیل زمان نگنجانده و آنها را هم‌ردیف با اسم فاعل و اسم مفعول، از مشتقات فعلی شمرده. در حقیقت، به جای اینکه کاربردهای زمانی این صورت‌ها برای او مهم باشد اشتقاق آنها از اصل‌های فعلی در نظرش اهمیت داشته است.

### ۵-۲-۳ اشتباهات دستورساختن در ذکر مشتقات چهارده‌گانه

#### ۱-۵-۲-۳ ذکر اسم فاعل و مفعول در بخش ذوات افعال

از میان این مشتقات، اسم فاعل و اسم مفعول به اشتباه در این بخش آمده‌اند. اسم فاعل

۱. حبیب اصفهانی از اصطلاح «حال» در معنای مضارع اخباری و از اصطلاح «مضارع» در معنای مضارع التزامی استفاده کرده است.

۲. متعاقباً دربارهٔ اینکه چرا حبیب اصفهانی این ساخت را «ماضی نقلی» نامیده است توضیح داده خواهد شد.

۳. هر یک از این مشتقات، کاربرد یا کاربردهای مشخصی دارد. برای مثال، یکی از کاربردهای ماضی مطلق اشاره به عملی پایان‌گرفته در گذشته است.

و اسم مفعول اگرچه هم‌ریشه با فعل‌ها هستند ولی فعل نیستند. بنابراین باید در بخش فروع افعال بیابند. خود حبیب اصفهانی نیز آنها را در ابتدای بخش فروع افعال آورده، ولی ذکر آنها در بخش ذوات افعال نادرست است (همان: ۷۱ و ۷۷). همین اشتباه در دبستان پارسی نیز تکرار شده است؛ یعنی اسم فاعل و اسم مفعول هم در بخش ذوات افعال آمده و هم در بخش فروع افعال تکرار شده است (۱۳۲۴: ۸۳ و ۱۰۳).

احتمالاً تأثیرپذیری وی از صرف و نحو عربی در این اشتباه مؤثر بوده. در عربی برخلاف فارسی، اسم فاعل و اسم مفعول شبه فعل‌اند، یعنی می‌توانند عملکردی همچون فعل داشته باشند. منظور از عملکرد مشابه، این است که آنها می‌توانند مثل فعل، فاعل و مفعول بگیرند.

#### ۲-۵-۲-۳ ذکر جملات نامستقل مصدر به «اگر» و «که» ذیل مشتقات

ذکر اقسام شرطی و دعاوی نیز در این بخش نادرست است. حبیب «اگر» و «که» را با مضارع، ماضی مطلق، ماضی مشکوک، ماضی نقلی یا استمراری، ماضی قریب و ماضی التزامی (بوده باشم) ترکیب کرده و آن را ماضی شرطی نامیده است. خودش در توضیح زمان شرطی و دعاوی می‌گوید: «چون در اول اقسام ماضی و مضارع لفظ شرط چون "اگر" بیفزایند شرطی شود و چون "که" ربطی افزایند تا آن را به یکی از افعال شک و تردید و طلب و دعا و تمنی و ترجی و مانند این‌ها که پیش از اوست پیوندند، دعاوی گردد، مانند اگر آوردم، اگر آورده بودم، اگر بافم، اگر بافته بودم، که آورم، که آوردم، که بافتم» (۱۲۸۹: ۷۷). در این دو قسم، دیگر با یک مشتق سروکار نداریم بلکه با یک جمله روبه‌رویم. ملاک او برای شرطی یا دعاوی خواندن این مثال‌ها وجود «که» یا «اگر» است. به عبارت دیگر شرطی و دعاوی بودن، دخلی به نوع فعل ندارد. بنابراین ذکر این دو در قسمت مشتقات نادرست است. این اشتباه در دبستان پارسی تصحیح شده است. احتمالاً این اشتباه از سر غفلت حبیب اصفهانی از تمایز این دو مورد با بقیه موارد نبوده. این نکته با دو مثال روشن می‌شود: آدم ماضی مطلق است. ماضی مطلق یعنی ماضی‌ای که مقید به هیچ قیدی (مثلاً استمراری یا نقلی) نیست و به وقوع امری پایان یافته در گذشته



اشاره می‌کند (مثلاً به خانه آدم). اما در بعضی بافت‌ها آدم کاربردهای کاملاً متفاوتی دارد. برای مثال در جمله اگر آدم تو هم بیا، آدم به آینده اشاره دارد و بیانگر شرطی واقعی در آینده است. احتمال دارد که حبیب اصفهانی به دلیل اشعار به این کاربردهای بعضاً متناقض، دو قسم شرطی و دعاوی را که متکی بر بافت و جمله‌اند در اینجا ذکر کرده باشد. در این صورت، این نظر که او بین زمان دستوری و زمان واقعی تمایز قائل می‌شده تقویت می‌شود. در واقع او متوجه کاربردهای بافت‌بنیاد بعضی ساخت‌ها که با کاربردهای اصلیشان بعضاً در تناقض‌اند بوده است (در مثال اگر آدم تو هم بیا، آدم کاربردی متناقض با کاربرد رایجش دارد). بنابراین می‌دانسته که زمان دستوری همیشه مطابق با زمان واقعی نیست و به بیان دیگر، همیشه تناظری یک به یک میان صورت و معنا وجود ندارد. البته در صورت درست بودن این مفروضات، باز هم گنجاندن این دو قسم در قسمت مشتقات، توجیه‌پذیر و معقول نیست.

### ۳-۵-۲-۳ ساخت «صفت لیاقت + صورت‌های کوتاه‌شده فعل بودن» را یک صورت فعلی دانستن

حبیب اصفهانی هم در دستور سخن و هم در دبستان پارسی، ساخت «صفت لیاقت + صورت‌های کوتاه‌شده فعل بودن» (مثل رفتنی‌ام) را یک مشتق مستقل دانسته و آن را «التزامی» نامیده است (۱۲۸۹: ۷۶؛ ۱۳۲۴: ۷۴). صفت لیاقت، از مصدر به‌علاوه «ی» ساخته می‌شود مثل رفتنی. در واقع رفتنی‌ام یک جمله است. رفتنی که صفت لیاقت است در نقش مسند آمده و «ام» صورت کوتاه «هستم» است و فعل اسنادی است. رفتنی و ام دو واژه مستقل‌اند که هر کدام ساخت و نقش منحصر به خود را دارند. به همین دلیل گنجاندن این ساخت ذیل مشتقات نادرست است. دلیل اینکه حبیب اصفهانی این ساخت را التزامی نامیده این است که در معنای صفت لیاقت، شایستگی و الزام نهفته است و این ساخت از این جهت مفهومی وجهی دارد. در واقع، تأکید او هم، بر مفهوم وجهی این ساخت است و خود در دبستان پارسی اشاره می‌کند که «در التزامی ملاحظه زمان نباشد». منظور او این نیست

که جمله «رفتنی ام» بی‌زمان است؛ در واقع در التزامی (مثل رفتنی ام) ملاحظه‌ی زمان مشخصی نیست و این جمله ممکن است در زمان‌های مختلف ذکر شود (مثل رفتنی بودم، رفتنی خواهم بود). به عبارت دیگر، این ساخت برای دستوری کردن یک زمان واقعی نیست و بنابراین زمان دستوری نیست بلکه مفهومی وجهی است.

محتمل‌ترین دلیل این اشتباه، خلط بین کارکرد صورت‌های کوتاه فعل بودن به‌عنوان فعل کمکی در ساختار ماضی نقلی (رفته‌ام) و کارکرد همین صورت‌ها به‌مثابه فعل اصلی در جملات اسنادی (رفتنی ام) است. در واقع حبیب اصفهانی فعل بودن را در این ساخت، یک فعل مستقل و اصلی در نظر نگرفته بلکه به‌دلیل تشابهش با ساختمان ماضی نقلی، آن را عضوی کمکی و سازنده ساختی بزرگ‌تر فرض کرده است.

#### ۶-۲-۳ اقسام ثانویه‌ی زمان در دبستان پارسی

گفتیم که در مرتبه اول، زمان به سه دسته گذشته و حال و آینده تقسیم می‌شود. علاوه بر این تقسیم‌بندی، حبیب اصفهانی در دبستان پارسی به‌جای اینکه مشتقات چهارده‌گانه را پشت سر هم ردیف کند، براساس کاربرد زمانی، آنها را ذیل سه قسم زمان می‌چیند. در حقیقت بعد از تقسیم زمان به سه بخش ماضی و حال و استقبال، انواع هر کدام را برمی‌شمرد؛ یعنی ماضی را به دسته‌های ماضی شهودی (مثل خواندم) و حکایت شهودی (می‌خواندم) و ماضی نقلی (خوانده‌ام) و حکایت نقلی (خوانده بودم) تقسیم می‌کند. مضارع (می‌خوانم) را همان‌طور که گفتیم مشترک میان حال و استقبال می‌داند و همچنین طریقه ساخت فعل مستقبل صریح (خواهم خواند) را بیان می‌کند (۱۳۲۴: ۷۴-۷۵). بعد از پایان زمان‌ها، در قسمت مثال‌ها علاوه بر اقسام مذکور، امر حاضر (بخوان)، انشایی مفرد (خوانم)، انشایی مرکب (خوانده باشم)، اسم فاعل (خواننده) و اسم مفعول (خوانده) را نیز برمی‌شمرد (همان: ۸۰-۸۴). بنابراین به نظر می‌رسد که او امر و انشایی و اسم فاعل و مفعول را جزو زمان‌ها نمی‌شمرده است. خودش نیز به این نکته اشاره می‌کند که «در انشایی و التزامی ملاحظه زمان نباشد» (همان: ۷۶).

## ۷-۲-۳ مقایسهٔ اقسام ثانویهٔ زمان در دستور سخن و دبستان پارسی

بنابر آنچه گفتیم مشتقاتی را که ذیل مقولهٔ زمان جای نمی‌گیرند (مثل التزامی و امر و شرطی و دعاوی و...) کنار می‌گذاریم و اقسام این مقوله را در دو کتاب بررسی می‌کنیم.

دستورهای امروزی <sup>۱</sup>	دبستان پارسی	دستور سخن		
ماضی ساده/ مطلق (رفتم)	ماضی شهودی (خواندم)	ماضی مطلق (گستردم)	۱	ماضی
ماضی استمراری (می‌رفتم)	حکایت شهودی (می‌خواندم)	ماضی نقلی (می‌گستردم)	۲	
ماضی نقلی (رفته‌ام)	ماضی نقلی (خوانده‌ام)	ماضی قریب (گسترده‌ام)	۳	
ماضی بعید (رفته بودم)	حکایت نقلی (خوانده بودم)	ماضی بعید (گسترده بودم)	۴	
ماضی التزامی (رفته باشم)	انشائی مرکب (خوانده باشم)	-	۵	
-	-	ماضی مشکوک	۶	
مضارع اخباری (می‌روم)	حال یا مضارع (می‌خوانم)	حال (می‌گسترم)	۷	مضارع
مضارع التزامی (بروم)	انشائی مفرد (خوانم)	مضارع (گسترم)	۸	
مستقبل (خواهم رفت)	مستقبل صریح (خواهم خواند)	مستقبل (خواهم گسترده)	۹	مستقبل

۱. ماضی ساده/ مطلق (رفتم): این ماضی برخلاف ماضی بعید (رفته بودم) و نقلی (رفته‌ام) که علاوه بر گذشتهگی به مفاهیم دیگری نیز اشاره دارند،<sup>۲</sup> تنها به رویدادی پایان‌گرفته در گذشته اشاره می‌کند و به همین دلیل مطلق نامیده شده است. حبیب اصفهانی این نام را در دبستان پارسی به «ماضی شهودی» تغییر می‌دهد. اصطلاح مطلق، این نوع را در تقابل با انواع دیگر ماضی قرار می‌دهد در حالی که ماضی شهودی (رفتم) صرفاً در تقابل با ماضی نقلی (رفته‌ام) است. ماضی شهودی بیشتر هنگامی استفاده می‌شود که شخص

۱. نگارنده در این ستون رایج‌ترین معادل‌هایی را که برای این زمان‌ها در دستورهای امروز وجود دارد آورده است. امروزه در بسیاری از دستورها به جای ماضی از گذشته و به جای مضارع از حال و به جای مستقبل از آینده استفاده می‌شود (برای نمونه: حق‌شناس و همکاران، ۱۳۸۷). نگارنده ترجیح داد همچنان به استفاده از اصطلاحات عربی ادامه دهد تا تمایزی میان زمان دستوری و زمان واقعی در اصطلاح ایجاد شود. بدین ترتیب هر جا از اصطلاح ماضی استفاده شده، به معنی زمان دستوری ماضی است و هر جا از «گذشته» استفاده شده، به زمان واقعی ارجاع دارد.

۲. ماضی بعید علاوه بر گذشتهگی به تقدم موقعیتی بر موقعیت دیگر اشاره می‌کند و ماضی نقلی نیز علاوه بر گذشتهگی، تأثیر موقعیت و رویدادی در گذشته را بر اکنون نشان می‌دهد.

موقعیت یا رویدادی را به چشم دیده است (به خانه رفتم)؛ ولی اصلی‌ترین کاربرد ماضی نقلی، نقل قول و روایت رویدادی است که شخص شاهد آن نبوده است (رضا گفت که به خانه رفته است).<sup>۱</sup> به همین دلیل است که میزان قطعیت ماضی مطلق در قیاس با ماضی نقلی بیشتر است. برای مثال جمله رضا به زنش خیانت کرد نسبت به رضا به زنش خیانت کرده است راست‌تر می‌نماید زیرا به نظر می‌رسد گوینده جمله دوم این خبر را از کسی شنیده است. بنابراین استفاده از اصطلاح ماضی شهودی به جای ماضی مطلق در راستای پررنگ کردن تقابل این ماضی با ماضی نقلی است.

۲. ماضی استمراری (می‌رفتم): «می» در ساختار ماضی استمراری بیانگر نمود استمرار است. مشخص نیست که چرا حبیب در دستور سخن از اصطلاح «ماضی نقلی» برای توصیف این ساخت استفاده می‌کند.<sup>۲</sup> یکی از کاربردهای اصلی ماضی نقلی (صفت مفعولی + ام/ای/است/... مثل رفته‌ام) در نقل قول‌ها و روایت‌هاست و به همین دلیل، این ماضی موسوم به ماضی نقلی است. او در دبستان پارسی ماضی نقلی را به همین معنا که تا امروز هم رواج دارد به کار می‌برد اما به جای ماضی استمراری از اصطلاح حکایت شهودی استفاده می‌کند. «حکایت» اصطلاح مناسبی برای این ساختار نیست و اصلاً معنای آن مشخص نیست و توضیح حبیب مبنی بر اینکه: «اگر ماضی شهودی را به طریق افسانه بیان کنند حکایت شهودی نامند» بسیار مبهم و نادقیق است، چراکه از همه زمان‌ها و ساخت‌های ماضی می‌توان در حکایت‌ها بهره جست.

۳. ماضی نقلی (رفته‌ام): حبیب اصفهانی در دستور سخن به جای ماضی نقلی از اصطلاح ماضی قریب استفاده کرده و همان‌طور که گفتیم ماضی نقلی را در معنای دیگری

۱. حبیب اصفهانی نخستین دستورنویسی است که به مقوله گواه‌نمایی (evidentiality) توجه نموده و براساس آن یک زمان دستوری را نام‌گذاری کرده است. «گواه‌نمایی مقوله‌ای دستوری است که معنای اصلی آن نمایاندن منبع اطلاع است. به بیانی روشن‌تر، گواه‌نمایی تصریحی است دستوری بر اینکه آنچه را گوینده بیان می‌دارد شخصاً دیده است، از کسی شنیده است، یا اینکه صرفاً استنباط یا گمانه‌زنی وی است» (دبیرمقدم ۱۳۸۲: ۱۳۶).

۲. تنها یک جا (هنگام صرف فعل بودن در زمان‌های مختلف)، در کنار ماضی نقلی از اصطلاح استمراری هم استفاده می‌کند: «ماضی نقلی یا استمراری: من می‌بودم، تو می‌بودی و...» (۱۲۸۹: ۷۱).

به کار برده است. قریب به معنای نزدیک و مقابل بعید است. این انتخاب دقت وی را می‌رساند و نشان می‌دهد که حبیب اصفهانی متوجه تقابل‌های کارکردی صورت‌های مختلف فعلی بوده است. در واقع به این دلیل که ماضی نقلی در قیاس با ماضی بعید معمولاً<sup>۱</sup> به گذشته نزدیک‌تری اشاره می‌کند حبیب از اصطلاح ماضی قریب استفاده کرده است ولی از آنجا که نقل قول اصلی‌ترین کاربرد این زمان است، خود او در کتاب بعدی‌اش (دبستان پارسی) اصطلاح ماضی نقلی را ترجیح داده است.

۴. ماضی بعید (رفته بودم): مهم‌ترین کاربرد ماضی بعید، اشاره به عملی است که قبل از عمل دیگر در گذشته انجام شده است؛ برای مثال: وقتی به خانه رسیدم، مادرم رفته بود. از آنجا که عملی که اول انجام شده به نسبت دومی فاصله بیشتری از زمان حال دارد، این ماضی به «بعید» موسوم است. در دبستان پارسی حبیب اصفهانی این زمان را حکایت نقلی می‌نامد: «اگر گوینده چیزی را به طریق مسموع و از روی شک و شبهه گوید آن را ماضی نقلی گویند و اگر ماضی نقلی را به طریق افسانه روایت کند آن را حکایت نقلی نامند» (۱۳۲۴: ۷۵). مشخص نیست

۱. از مقایسه ماضی نقلی و ماضی ساده و ماضی بعید غالباً چنین برداشت می‌شود که علاوه بر گذشته بودن، آنها به ترتیب به فاصله بیشتری از زمان حال اشاره می‌کنند. اما میزان دوری از زمان حال که به ماضی بعید و ساده و نقلی نسبت می‌دهیم جزو معانی اصلی این زمان‌ها نیست. به این مثال‌ها توجه شود: الف) علی سرما خورده است (ماضی نقلی)؛ ب) علی سرما خورد (ماضی ساده)؛ پ) علی سرما خورده بود (ماضی بعید). همه این مثال‌ها به رویدادی در گذشته اشاره می‌کنند، ولی به نظر می‌رسد که انگار اولین مثال نزدیک‌ترین به زمان حال است در حالی که آخرین مثال گویبی بیشترین فاصله را با زمان حال دارد. می‌توان اثبات کرد که پنداشت این دوری و نزدیکی کاملاً واهی است. اما مسئله اینجاست که اگر این دوری و نزدیکی جزو معانی اصلی نیست، چرا به این زمان‌های دستوری الصاق می‌شود؟ داشتن ربط و نسبت با اکنون یا یک نقطه زمانی متأخر دیگر، یکی از معانی اصلی ماضی نقلی است. به عبارت دیگر، ماضی نقلی زمان فعلی را در گذشته نشان می‌دهد که با اکنون نسبت دارد. بنابراین ماضی نقلی دربرگیرنده ربط و نسبتی با اکنون است. اینکه می‌پنداریم ماضی نقلی به نسبت ماضی ساده و بعید، به گذشته نزدیک‌تری اشاره دارد از همین جاست، چراکه معمولاً اتفاقاتی که در گذشته نزدیک افتاده‌اند به اکنون مرتبط‌اند. به همین دلیل است که ما فکر می‌کنیم در ماضی نقلی، درجه دوری از زمان حال کمتر از ماضی ساده یا بعید است. به همین قیاس ماضی بعید را نیز دورتر از ماضی ساده می‌پنداریم چراکه ماضی بعید هم برای اشاره به عملی که قبل از عمل دیگر رخ داده باشد. بنابراین معنای ضمنی ماضی بعید اشاره به عملی در گذشته دور خواهد بود. در واقع اگر سرماخوردگی علی همچنان ادامه داشته باشد ما می‌توانیم از ماضی نقلی استفاده کنیم، حتی اگر آغاز سرماخوردگی او مربوط به چندین ماه قبل باشد: علی سرما خورده است. ولی اگر علی همین یک ساعت قبل سرما خورده باشد می‌توانیم بگوییم: همین یک ساعت پیش علی سرما خورد. بنابراین ماضی نقلی در قیاس با ماضی ساده و ماضی بعید لزوماً به گذشته نزدیک‌تری اشاره ندارد. همچنین جمله «قبل از اینکه ما برسیم علی سرما خورده بود» ممکن است به گذشته‌ای خیلی نزدیک اشاره داشته باشد.

که روایت به طریق افسانه به چه معناست. به هر حال کاربردهای ماضی بعید تا حد زیادی مشخص است. یکی از کاربردهای ماضی بعید نقل قول است. اگر جمله‌ای را که دارای ماضی نقلی است بخواهیم غیر مستقیم نقل کنیم می‌توانیم ماضی نقلی را به ماضی بعید برگردانیم:

علی گفت: «حسن به خانه رفته است». ← علی گفت که حسن به خانه رفته بود.

در این صورت باز هم از میزان قطعیت کلام ما کم می‌شود. در واقع احتمال دارد به دلیل کاربرد ماضی بعید در نقل ماضی نقلی، از اصطلاح حکایت نقلی در توصیف آن استفاده شده باشد. از آنجا که بعید بودن (یعنی دور بودن عملی که با ماضی بعید بیان می‌شود در قیاس با عمل قبلی نسبت به لحظه کنونی) رایج‌ترین کاربرد این زمان است، بهره گرفتن از اصطلاح «بعید» در توصیف آن دقیق‌تر می‌نماید. خود حبیب اصفهانی در دستور سخن نیز این زمان را ماضی بعید نامیده است.

۵. ماضی التزامی (رفته باشم): حبیب اصفهانی در دستور سخن به ماضی التزامی اشاره‌ای نمی‌کند<sup>۱</sup> اما در دبستان پارسی قبل از بخش ازمنه بخشی وجود دارد که در آن به وجه می‌پردازد. عنوان این بخش «اخباری، شرطی، امری، نهی، انشایی، التزامی، استمراری» است. او بی‌آنکه از اصطلاح «وجه» استفاده کند این انواع را توضیح می‌دهد. در توضیح «انشایی» می‌گوید: «اگر [فعل] به چیزی از قبیل آرزو و خواهش و پندار و امید و دودلی و مانند اینها پیوند، آن را انشایی گویند» (همان: ۷۳). در قسمت تصریف افعال، چند فعل را برای نمونه صرف کرده است. برای مثال، انشایی مفرد از فعل خواندن، «خوانم، خوانی و...» است و انشایی مرکب از همین فعل، «خوانده باشم، خوانده باشی و...» است (همان: ۸۲-۸۳). بنابراین در دایرة اصطلاحات حبیب اصفهانی، انشایی مفرد همان مضارع التزامی و انشایی مرکب همان ماضی التزامی است.

۱. تنها ردی که از این زمان در این کتاب هست در بخش وجوه چهارده‌گانه مشتقات ذیل قسم شرطی و دعاوی است: «شرطی: اگر گسترم، ...، اگر گسترده باشم. دعاوی: که گسترم، ...، که گسترده باشم» (۱۲۸۹: ۷۳). اما حبیب اصفهانی هیچ اشاره‌ای مستقلاً به این زمان نمی‌کند و توضیحی درباره ساخت آن نمی‌دهد.

۶. ماضی مشکوک (رفتمی): حبیب اصفهانی در دستور سخن به صیغه‌های گسترده‌ی، گسترده‌ستی، گسترده‌ست، گسترده‌ستیم، گسترده‌ستید، گسترده‌ستند عنوان ماضی مشکوک داده است. او «ی» و «ست»<sup>۱</sup> را بی‌قاعده به بن فعل‌ها افزوده. پسوند «ی» یکی از نشانه‌های مهم زبان فارسی دری کهن است که کاربرد آن در تمامی متون متقدم حداقل تا قرن هفتم هجری دیده می‌شود. این پسوند در فارسی امروزی به‌کلی از بین رفته. پسوند «ی» در ساخت نوعی ماضی استمراری و وجه شرطی تحقیق‌نیافتنی به کار می‌رفته است<sup>۲</sup> (نغزگوی و حکیم‌آرا ۱۳۸۹: ۱۰۲). همچنین یکی از روش‌های ساخت ماضی نقلی در قرن‌های اولیه هجری استعمال صفت مفعولی با صورت‌های متصل مضارع اخباری فعل «بودن» (ستم، ستی، ست، ستیم، ستید، ستند) است که در شعر و گاهی نثر به کار رفته است<sup>۳</sup> (همان: ۱۰۵). گاهی هر دو پسوند با هم در فعل ظاهر می‌شوند؛ برای مثال رفتستمی معادل می‌رفته‌ام است. احتمالاً به همین دلیل، حبیب اصفهانی این دو پسوند را اجزای تشکیل‌دهنده یک ساختار دانسته. میرزا حبیب این دو نشانه را به شکل نامرتبی به فعل‌ها افزوده و زمانی ساخته و به آن، عنوان «ماضی مشکوک» داده است. همان‌طور که گفته شد، این پسوندها با اضافه شدن به فعل، ماضی استمراری، شرطی نامحقق و ماضی نقلی می‌سازند. هیچ کدام از این ساخت‌ها نه امروزه و نه در زمان حبیب اصفهانی به کار نمی‌رفته‌اند. بنابراین او در اینجا از ویژگی‌های دستور تاریخی صحبت کرده است. یکی از اشکالاتی که به دستورنویسی سنتی وارد است در آمیختن دستور در زمانی و همزمانی است. حبیب اصفهانی این اشتباه را در دبستان پارسی اصلاح می‌کند و از ماضی مشکوک حرفی نمی‌زند.

۱. به گسترده‌ستی تنها «ی» را افزوده، به گسترده‌ستی هم «ی» و هم «ست» را افزوده و به بقیه فقط «ست» را علاوه کرده است.  
 ۲. معادل ماضی استمراری: «عادت وی آن بود که هر روزی طعام بخوردی با آن زنان»؛ وجه شرطی غیرمحقق: «اگر جان شیرین عوض شناسمی لبیک زنان احرام خدمت گیرمی» (تاریخ بخارا و کلیله و دمنه، به نقل از نغزگوی کهن و حکیم‌آرا ۱۳۸۹: ۱۰۲-۱۰۵).  
 ۳. «و می‌خواهند از تو تعجیل عذاب و اگر حکم نرفته‌استی به مدت نام‌برده آمدستی‌شان عقاب» (تفسیر نسفی، به نقل از نغزگوی کهن و حکیم‌آرا، همان‌جا).

۷. مضارع اخباری (می‌روم): در دستور سخن اصطلاح حال معادل مضارع اخباری امروزی و اصطلاح مضارع معادل مضارع التزامی است. در دبستان پارسی حال یا مضارع معادل مضارع اخباری و انشایی مفرد معادل مضارع التزامی است. همان‌طور که گفتیم در هر دو کتاب، قید شده که این فعل هم برای اشاره به حال و هم برای اشاره به آینده استفاده می‌شود.

۸. مضارع التزامی (بروم): در دستور سخن با عنوان «مضارع» و در دبستان پارسی با عنوان «انشایی مفرد» آمده است. در دستور سخن، حبیب اصفهانی درباره اینکه بیشتر معنای وجهی آن را مد نظر دارد یا معنای زمانی اش را چیزی نگفته است ولی در دبستان پارسی از مفهوم وجهی آن برای نام‌گذاری اش استفاده کرده و این ساخت را انشایی نامیده است و حتی تصریح کرده که «در انشایی و التزامی ملاحظه زمان نباشد» (۱۳۲۴: ۷۶). این حرف درباره التزامی (ساخت «صفت مفعولی + صورت‌های کوتاه فعل بودن» مثل رفتنی‌ام) درست است اما نمی‌توان گفت که در ماضی التزامی و مضارع التزامی ملاحظه زمان نیست. ماضی التزامی لزوماً به رویدادی در گذشته اشاره می‌کند و مضارع التزامی هم معمولاً به وقوع رویدادی در حال یا آینده اشاره دارد. بنابراین، توجه او بیشتر به معنای وجهی این ساخت‌ها معطوف بوده است.

۹. مستقبل (خواهم رفت): حبیب اصفهانی در دستور سخن این ساخت را مستقبل التزامی و در دبستان پارسی مستقبل صریح نامیده است. به گفته وی «چون در اول مصدر مرخم فعلی که تصریف آن مراد است مضارع فعل خواستن افزایشند، مستقبل التزامی شود اما مستقبل مطلق بعینه با صیغه حال افاده گردد» (۱۲۸۹: ۷۶-۷۵) و در دبستان پارسی گفته است: «استقبال بر دو وجه است: یکی صیغه مضارع با قرینه خارجی و دیگری آنکه با فعل خواستن مرکب باشد و آن را مستقبل صریح نامند» (۱۳۲۴: ۷۶-۷۵). دلیل اینکه این ساخت را در دستور سخن مستقبل التزامی نامیده چندان مشخص نیست. احتمال ضعیفی وجود دارد که حبیب اصفهانی متوجه معنای

---

۱. همیشه چنین است مگر در نقل غیرمستقیم امراها از گذشته، مثل «علی دیروز به من گفت که درس بخوانم». «بخوانم» ممکن است به خواندن در گذشته اشاره داشته باشد.



وجهی مستقبل بوده<sup>۱</sup> و با استفاده از اصطلاح «التزامی» به این مفهوم وجه‌گونه اشاره کرده است. در دبستان پارسی مستقبل صریح در برابر مضارع قرار دارد چراکه مستقبل صریح (خواهم رفت) صراحتاً به آینده اشاره می‌کند ولی مضارع (می‌روم) ممکن است به آینده یا حال اشاره داشته باشد.

### ۸-۲-۳ وجه و انواع آن در دستور سخن و دبستان پارسی

حبیب اصفهانی در دستور سخن و دبستان پارسی از اصطلاح وجه استفاده نکرده است. در دستور سخن، «اخبار و انشا» را ذیل احوال فعل آورده. همان‌طور که دربارهٔ زمان گفتیم، گویی حبیب اصفهانی به اینکه زمان و وجه و شخص و امثالهم جزو مقولات دستوری فعل یا ویژگی‌های فعل‌اند اشعار داشته. با حذف این طبقه (احوال فعل) در دبستان پارسی، این دسته‌بندی نیز به هم خورده است.

حبیب اصفهانی در دستور سخن ذیل «اخبار و انشا» گفته است: «اگر فعل حالتی واقعی را به صورتی قطعی بازنماید آن را اخباری گویند و اگر به شرطی متعلق سازد شرطی و اگر در تحت خواهش و استدعا یا تقاضا بازنماید امر و اگر بیان حدث در تحت تبعیت و ارتباط باشد، یعنی بعد از فعل قول و نیاز و

۱. اساس مقولات دستوری بر تقابل است. در مقولهٔ زمان دستوری، حال در تقابل با گذشته و آینده است. همچنین گذشته نیز با آینده تقابل دارد. در بسیاری از زبان‌ها به‌ویژه زبان‌های هند و اروپایی، تقابل دستوری بین «گذشته» و «ناگذشته» است؛ یعنی مرز واضحی بین «حال» و «آینده» نیست. در بسیاری از زبان‌های اروپایی و همچنین در زبان فارسی معمولاً برای اشاره به آینده از فعل مضارع استفاده می‌شود. این زبان‌ها معمولاً ساختار منحصر به فردی نیز برای اشاره به آینده دارند. برای مثال ساخت «خواهم + مصدر مرخم» در زبان فارسی به آینده اختصاص دارد درحالی‌که در اکثر موارد از فعل مضارع برای بیان آینده استفاده می‌شود. اکثر ساختارهای منحصر به آینده یا بیانگر جهان‌اند یا برآمده از جهان‌اند. یعنی در طول تاریخ، بر اثر تحولات در زمانی، ساختار وجهی به ساختاری برای بیان آینده بدل شده است. برای مثال در زبان انگلیسی و فارسی «خواستن» که به معنی آرزو و بیانگر وجه است جزء اصلی تشکیل‌دهندهٔ فعل آینده است. به عبارت دیگر، ساختار آینده در بیشتر زبان‌هایی که ساختاری منحصر به فرد برای بیان آینده دارند ساختاری اساساً زمان‌بنیاد نیست بلکه ابتدا برای بیان وجه یا دیگر مقولات دستوری بنا شده و سپس کارکرد زمانی نیز پیدا کرده است (COMRIE, 1983: 43-46). به بیانی دیگر، فعل کمکی آینده‌ساز «خواستن» (خواهم رفت) در فارسی امروز ماحصل دستوری‌شدن فعل اصلی «خواستن» (من این کتاب را می‌خواهم، او می‌خواهد برود) است (دبیرمقدم ۱۳۹۲، ۱۴۵/۱). به گفتهٔ دبیرمقدم، پیدایش این فعل کمکی قدمتی کهن در دورهٔ فارسی نو دارد. برای مثال، در تاریخ بیهقی (قرن ۵ ق) شواهدی چند از کاربرد این فعل کمکی می‌توان یافت: «فصلی خواهم نبشت در ابتدای این حال بردار کردن این مرد» و... (همان: ۱۴۶). از دکتر محمد دبیرمقدم که نگارنده را به نکتهٔ اخیر راهنما شدند سپاسگزارم.

خواهش و پندار و آرزو و دستور و امید و مانند اینها و یا بعد از "برای آنکه" و "مباد که" و مانند اینها درآید آن را انشایی نامند» (۱۲۸۹: ۶۸). با این توضیحات «اخبار و انشا» را می‌توان معادل وجه دانست. وجه در این کتاب به چهار دسته اخباری، شرطی، امر و انشایی تقسیم شده است. تعریف حبیب اصفهانی از اخباری و شرطی و امر واضح است. اما به گفته وی ساخت انشایی به فعلی که قبل از آن قرار می‌گیرد وابسته است. در واقع، انشایی صورتی فعلی است که بعد از افعالی که دلالت بر قول و نیاز و خواهش و آرزو و دستور و... می‌کنند می‌آید؛ برای مثال قول می‌دهم که بیایم، لازم است شما را ببینم و... در این جایگاه، غالباً مضارع التزامی استعمال می‌شود، اما حبیب اصفهانی به نوع و ساخت فعلی که در این جایگاه می‌نشیند اشاره‌ای نکرده است. در واقع، وجه فعلی را مد نظر نداشته بلکه معنای وجهی را ملاک قرار داده. در دبستان پارسی علاوه بر چهار قسم مذکور، نهی و التزامی و استمراری نیز به انواع وجه اضافه شده‌اند و تک تک موارد تعریف شده است. نهی صورت منفی امر است. التزامی همان‌طور که حبیب هم اشاره کرده (۱۳۲۴: ۷۴) بر لزوم و ایجاب دلالت دارد و به همین دلیل بر وجه دلالت دارد اما استمراری نوعی از نمود است و نه وجه.

#### ۹-۲-۳ تفکیک زمان از وجه

حبیب اصفهانی در توضیح وجه اخباری در دبستان پارسی گفته است: «اگر فعل حالتی واقعی را به صورتی قطعی بازنماید آن را اخباری گویند، چون فلان آمد و آمده است و می‌آید و خواهد آمد» (همان: ۷۳). او با آوردن مثال‌های مختلفی از زمان‌های گوناگون درصدد است نشان دهد مفهوم وجه غیر از مفهوم زمان است. در واقع او از تمایز وجه و زمان آگاهی داشته. در جای دیگری گفته است: «در شرطی ملاحظه زمان می‌شود و لکن در انشایی و التزامی ملاحظه زمان نباشد» (همان: ۷۶). همین توضیح نشانگر این است که حبیب اصفهانی متوجه تمایز میان زمان و وجه بوده است.

#### ۱۰-۲-۳ اتکا به ملاک‌های معنایی در تعیین وجه

حبیب اصفهانی در توضیح شرطی می‌گوید: «اگر [فعل] وقوع فعلی را به چیزی مشروط و وابسته سازد آن را شرطی گویند؛ چون اگر آمدی، اگر آمده بودی، اگر خواهی آمد و اگر بیایی» (همان:

۷۳). با بررسی مثال‌های شرطی و اخباری و دیگر انواع درمی‌یابیم که او برای تعیین انواع وجه بیشتر به ملاک‌های معنایی توجه داشته است.<sup>۱</sup> برای روشن‌تر شدن این ادعا چند مثال را بررسی می‌کنیم: مثال‌های وجه شرطی (اگر آمدی، اگر آمده بودی، اگر خواهی آمد و اگر بیایی) در هیچ چیز جز مصدر بودن به «اگر» اشتراک ندارند. در واقع به‌جای اینکه ملاک شرطی بودن، صورت فعل باشد، وجود «اگر» ملاک قرار گرفته است. شایان ذکر است که وجود «اگر» جمله را وجه‌دار می‌کند ولی این وجه با وجه فعلی متفاوت است. حبیب اصفهانی هر فعلی را که به چیزی از قبیل آرزو و خواهش و پندار و امثالهم پیوندد، دارای وجه انشایی می‌نامد، در صورتی که فعل‌های گوناگون از زمان‌های مختلف می‌توانند در این جایگاه قرار بگیرند، مثلاً کاش می‌آمد، کاش آمده بود، کاش بیاید، کاش آمده باشد. اشتراک این مثال‌ها هم در «کاش» است.

### ۱۱-۲-۳ نمود و خلط آن با وجه

در دبستان پارسی «استمراری» را هم‌ردیف با دیگر انواع وجه ذکر کرده است: «چون در آخر ماضی شهودی پیش از ضمائر "است" درآورند فعل استمراری شود یعنی در وی معنی همیشگی پدید آید، مانند آمدستم، آمدستی، آمدست، آمدستیم، آمدستید، آمدستند. و چون در اول او "همی" افزایند نیز بدین‌گونه باشد، مانند همی آمدم، همی آمدی تا آخر» (همان: ۷۴).

نخست اینکه استمرار، زمان درونی یک رویداد یا موقعیت است و برای نشان دادن آن روی نمودار زمان باید از یک خط ممتد استفاده کرد. بنابراین استمرار از انواع نمود است. از طرف دیگر، وجه اساساً مفهومی غیرزمانی است و به‌طور کلی بیانگر دیدگاه گوینده درباره

۱. همان‌طور که در بخش کلیات اشاره شد، وجه بیانگر نگرش گوینده درباره قطعیت و اعتبار گزاره‌هاست که به طرق مختلف از جمله واژگانی و غیرواژگانی بیان می‌شود. اما وجه می‌تواند درون ساختار فعل منعکس شود و بدین صورت دستوری گردد. دستورنویسانی که در بخش فعل به مقوله وجه اشاره می‌کنند قاعداً باید به وجه فعلی توجه داشته باشند. وجه فعلی فرم خاصی از فعل است که بیانگر وجه است؛ برای مثال وجود «ب» در «بیایم» بیانگر وجه است و به همین دلیل این فعل علاوه بر زمان دستوری، به وجه نیز اشاره دارد. تنها وجه اخباری است که بی‌نشانه است و بر وجه خنثی دلالت می‌کند. بنابراین، دستورنویس قاعداً باید به دنبال نشانه‌های صوری از وجه بگردد که در فعل منعکس می‌شوند. اما حبیب اصفهانی بیشتر ملاک‌های معنایی را در نظر داشته است.

محتوای گزاره است. بنابراین نمی‌توان استمرار را یکی از انواع وجه دانست و آن را هم‌ردیف با اخباری و انشایی و التزامی و شرطی و امثالهم در یک طبقه قرار داد. در اینجا مفهوم وجه و نمود خلط شده است اما همین که حبیب اصفهانی استمرار را از زیرمجموعه‌های زمان جدا کرده و آن را مقوله‌ای جداگانه از زمان فهمیده تأمل کردنی است. در واقع او متوجه بوده که استمرار یک رویداد یا موقعیت، چیزی غیر از گذشته یا حال یا آینده بودن آن است. دوم اینکه، چنانکه قبلاً گفتیم، «آمدستم، آمدستی و...» ساختی تاریخی از ماضی نقلی است و «است» در این ساخت بیانگر نمود کامل است و نه استمراری. اما او به درستی «همی» را نشانه استمرار دانسته. «همی» صورت تاریخی «می» است که در فرایند دستوری‌شدگی دچار سایش آوایی شده و به «می» تقلیل یافته. «همی» نشانه استمرار است همان‌طور که «می» نشانه استمرار است (نعرگوی کهن ۱۳۸۷: ۱۵-۱۶).

#### ۴. نتیجه‌گیری

قرار گرفتن زمان و وجه همراه با شخص و گذر و جهت در یک طبقه، نشان می‌دهد که حبیب اصفهانی فهم نسبتاً درستی از مقولات دستوری مربوط به فعل یا ویژگی‌های فعل داشته است. او مشتقات مختلف از یک ریشه را در دو دسته فعلی و غیرفعلی دسته‌بندی کرده است. توجه او به مشتقات و طبقه‌بندی غیرمعنایی آنها اهمیت فرم و صورت را نزد او نشان می‌دهد. این دسته‌بندی‌ها در دستور سخن دقیق‌تر از دبستان پارسی است.

تعریف حبیب اصفهانی در دستور سخن از زمان، به روشنی نشان می‌دهد که او بین زمان دستوری (به تعبیر او «صورتی که عارض فعل می‌شود») و زمان واقعی (به تعبیر او «وقت») تمایز قائل می‌شده است. این مدعا هنگامی که وی به کاربرد دوگانه فعل مضارع (برای دو زمان واقعی) اشاره می‌کند مسجل می‌شود.

حبیب اصفهانی در بیان مشتقات چهارده‌گانه در دستور سخن دچار خطاهایی شده که بعضاً در دبستان پارسی تصحیح شده‌اند. ارتکاب به این خطاها گاهی به دلیل آگاهی ضمنی او از بعضی نکات بسیار ظریف و دقیق است که در تشریح و توصیف آنها ناموفق بوده

است. از جمله این نکات، توجه به کاربردهای متناقض بعضی صورت‌های فعلی است. در تقسیم‌بندی‌ای اولیه، حبیب اصفهانی در دستور سخن و دبستان پارسی زمان را به سه دسته تقسیم می‌کند. زیرمجموعه‌های این سه قسم را در دستور سخن یکجا و در دبستان پارسی جداگانه ذیل هر طبقه بیان می‌کند. او در دبستان پارسی بعضی از اصطلاحات را تغییر داده است. اصطلاحات منتخب او در هر دو کتاب نشان‌دهنده اشراف او به تقابل‌های دستوری و فهم دقیق او از بعضی مفاهیم دستوری است. البته دلیل انتخاب بعضی از این نام‌ها نامشخص است.

حبیب اصفهانی از اصطلاح وجه استفاده نکرده ولی این مفهوم را آشکارا از زمان جدا کرده. برای مثال او مضارع التزامی و ماضی التزامی را به ترتیب انشایی مفرد و انشایی مرکب نامیده و آنها را ذیل زمان‌ها نیاورده است. نوع طبقه‌بندی و نام‌گذاری این مفاهیم نشان می‌دهد که مفهوم وجهی این دو صورت نزد حبیب اصفهانی برخلاف بسیاری از دستورنویسان بعدی، پررنگ‌تر از مفهوم زمانی آنهاست. وی به اشتباه استمرار را در طبقه انواع وجه گنجانده ولی همین اشتباه نشان می‌دهد که او به‌نوعی تمایز میان نمود و زمان دستوری را حس می‌کرده است.

با مقایسه این مبحث در دستور سخن و دبستان پارسی مشخص می‌شود که دستور سخن در بعضی از مباحث نظری و دقت در تعاریف و طبقه‌بندی‌ها بر دبستان پارسی برتری دارد. از طرف دیگر دبستان پارسی کتابی است با رویکردهای آموزشی، بدون مسائل مربوط به دستور تاریخی، با مثال‌های ساده و تقسیم‌بندی‌هایی که در آموزش عملی بیشتر به کار می‌آید. در ضمن، دستور سخن به دلیل تقدم بیست‌ساله دچار خطاهایی است که در دبستان پارسی تصحیح شده‌اند.

### منابع

آقاگل‌زاده، فردوس و زهرا عباسی (۱۳۹۱)، «بررسی وجه فعل در زبان فارسی بر پایه نظریه فضاهای ذهنی»، ادب‌پژوهی، شماره تابستان، صص ۱۳۵-۱۵۴؛

اخلاقی، فریار (۱۳۸۶)، «بایستن، شدن و توانستن، سه فعل وجهی در فارسی امروز»، دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش ۳، صص ۸۲-۱۳۲؛

باطنی، محمدرضا (۱۳۶۳)، نگاهی تازه به دستور زبان، آگه، تهران؛

تراسک، رابرت لارنس (۱۳۸۰)، مقدمات زبان‌شناسی، ترجمه فریار اخلاقی، نی، تهران؛

حبیب اصفهانی (۱۳۲۴ ق)، دبستان پارسی (برای نوآموزان پرداخته شده است)، ج ۲، کتابخانه تربیت، تبریز؛

\_\_\_\_\_ (۱۲۸۹ ق)، دستور سخن، استانبول؛

حق شناس، علی محمد و همکاران (۱۳۸۷)، دستور زبان فارسی ویژه دوره کاردانی و کارشناسی زبان و ادبیات فارسی تربیت معلم، ج ۱، مدرسه، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، تهران؛

دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۲)، «گزارش برگزاری هفدهمین کنگره بین‌المللی زبان‌شناسان»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۸، ش ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۳۵-۱۴۲؛

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۲)، رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، سمت، تهران؛

عموزاده، محمد و حدائق رضایی (۱۳۹۱)، «بررسی مفاهیم وجهی زمان دستوری در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبانی، دوره ۳، ش ۱، بهار و تابستان، صص ۵۲-۷۶؛

میرانصاری، علی (۱۳۹۱)، «حبیب اصفهانی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۰، چ ۲، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، صص ۹۰-۹۷؛

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷)، «بررسی فرایند دستوری‌شدگی در فارسی جدید»، دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش ۴، صص ۳-۲۴؛

\_\_\_\_\_ و زهرا حکیم‌آرا (۱۳۸۹)، «از بین رفتن بعضی امکانات تصریفی فعلی در زبان فارسی جدید و پیامدهای آن»، پژوهش‌های زبان‌شناسی، ش ۲، بهار و تابستان، صص ۹۷-۱۱۴؛

COMRIE, Bernard (1985), *Tense*, Cambridge: Cambridge textbooks in linguistics.